



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۰۷
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه قبل از تکمیل سال (حول)					
عنوان ۵	بررسی موانع وجوب زکات: تمکن از تصرف و تفکیک میان مانع شرعی و تکوینی					
عنوان ۶	حکم نذر تصدق به کل «عین زکویه»					
عنوان ۷	مبنای اول: نذر تصدق مانع شرعی					
عنوان ۸	طوائف روایات مربوط به این مبنا					
عنوان ۹	طایفه اول و دوم: غیبت مال یا غیبت مالک					
عنوان ۱۰	طایفه سوم: غصب غاصب					
عنوان ۱۱	عدم تمکن تکوینی، ملاک مانعیت					
عنوان ۱۲	بررسی تکمیلی طایفه سوم: مانع غصبی و سرقت					
عنوان ۱۳	طایفه چهارم: موانع شرعی (دین و ودیعه)					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

در این جلسه، به بررسی موانع وجوب زکات پرداخته شد و تمایز میان «مانع تکوینی» (عدم قدرت فیزیکی بر تصرف) و «مانع شرعی» (وجود یک تکلیف شرعی دیگر) مورد بحث قرار گرفت.

مبنای اصلی بحث

مبنای اصلی بحث بر این استوار بود که یکی از شروط اساسی وجوب زکات، «تمکن مالک از تصرف» در مال است. سؤال اصلی این بود که آیا صرفاً عدم قدرت تکوینی (مانند غصب شدن یا گم شدن مال) مانع وجوب زکات است، یا موانع شرعی (مانند نذر کردن مال برای صدقه) نیز همین اثر را دارند؟

تحلیل روایات و استنتاج نهایی

با بررسی طوائف مختلف روایات در این باب (مانند مال غایب، مال غصب شده، دین و ودیعه)، معظم له به این نتیجه رسیدند که ملاک اصلی در تمام موارد رفع وجوب زکات، «عدم دسترسی فیزیکی و تکوینی» مالک به مال خویش

است. عباراتی کلیدی در روایات مانند: «لَا يَقْدُرُ عَلَيْهِ» (قدرت بر آن ندارد) و «لَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا» (به آن دسترسی ندارد)، همگی مؤید این هستند که محوریت با قدرت عینی و خارجی بر تصرف است.

بنابراین، مواردی مانند قرض و ودیعه نیز تا زمانی مانع زکات هستند که عملاً موجب عدم دسترسی مالک به مال شوند و به محض اینکه مالک قدرت بازپس‌گیری مال را پیدا کند، زکات بر او واجب می‌شود.

حکم نذر تصدّق

بر اساس این مبنا، مورد «نذر تصدّق» که در آن مال همچنان در ید و اختیار فیزیکی مالک است، یک مانع شرعی محض محسوب می‌شود و چون با ملاک اصلی (عدم قدرت تکوینی) منافات دارد، نمی‌تواند مانع تعلّق وجوب زکات گردد. در نتیجه، حق آن است که نذر کردن عین زکوی برای صدقه، مانع از وجوب زکات بر آن مال نخواهد شد.

بررسی موانع وجوب زکات: تمکن از تصرف و تفکیک میان مانع شرعی و تکوینی

بحث ما در ادامه مسأله دوازدهم از مسائل مرحوم صاحب عروه، ذیل بحث شروط وجوب زکات بود. بحث بدین نقطه رسید که آیا آنچه مانع از وجوب زکات می‌شود، تنها عدم قدرت تکوینی است یا شامل عدم قدرت شرعی نیز می‌گردد؟ پیش از این بیان کردیم که یکی از شرایط وجوب زکات، تمکن از تصرف است. هرگاه مالک، متمکن از تصرف در مال خویش نباشد، زکات به آن تعلّق نمی‌گیرد؛ بلکه زمانی که تمکن حاصل شود و حوّل بر مال بگذرد در این صورت، زکات واجب می‌شود.

اکنون سخن در این است که آیا این عدم تمکن، منحصر به عدم تمکن تکوینی است؟ یا صرفاً عدم تمکن تکوینی - نظیر غصب مال توسط غاصب، یا گم شدن مال به گونه‌ای که دسترسی به آن ممکن نباشد - مانع از وجوب زکات است؟ حال ممکن است مالک، مال را به کسی قرض داده یا نزد دیگری ودیعه نهاده باشد، یا واجب دیگری مانند نذر تصدّق به آن تعلّق گرفته باشد. بحث اخیر ما بیشتر معطوف به نذر تصدّق بود که به این مناسبت به این بحث کشیده شدیم.

حکم نذر تصدّق به کل «عین زکویه»

سؤال این است که اگر کسی عین زکویه‌ای را نذر کند که در راه خدا صدقه دهد و سال (حوّل) بر این مال بگذرد، آیا زکات بر آن واجب می‌شود؟

فروعی را در این مسأله بحث کردیم؛ گاهی مسأله مربوط به جایی است که تمام مال، متعلّق نذر صدقه باشد و در عین حال، آن مال، مال زکویه‌ای است. گفتیم فرمایش مرحوم صاحب عروه که فرمود: «إِذَا نَذَرَ التَّصَدَّقَ بِالْعَيْنِ الزَّكْوِيَّةِ» ظهور در چنین فرعی دارد.

دو مبنا در این باره وجود دارد:

مبنای اول: نذر تصدق مانع شرعی

مبنای اول: نذر تصدق، مانع شرعی است و این مانع شرعی، همانند مانع تکوینی، از تعلّق وجوب زکات به مال ممانعت می‌کند. عبارت مرحوم شیخ طوسی و محقق حلّی را خواندیم و اشاره کردیم که صاحب جواهر نیز این مبنا را پذیرفته‌اند.

طوائف روایات مربوط به این مبنا

سپس برای بررسی این مبنا به سراغ روایات رفتیم و آنها را در چند طایفه دسته‌بندی کردیم.

طایفه اول و دوم: غیبت مال یا غیبت مالک

طایفه اول و دوم روایات را مطرح کردیم که مربوط به عدم تمکن به سبب غیبت مال از مالک (مانند مدفون کردن مال و فراموش کردن جای آن) و یا غیبت مالک از مال (مانند سفر طولانی) است.

از جمله روایات طایفه اول، روایت سدید صیرفی است که درباره مال مدفونی وارد شده که صاحبش آن را گم کرده، و پس از چند سال که مالش را پیدا می‌کند، سؤال می‌شود که زکات چند سال واجب است؟ حضرت می‌فرماید تنها زکات همان سالی که مال پیدا شده است، واجب است؛ نه زکات به تعداد سال‌هایی که بر مال گذشته است. بنابراین، مالی که از دسترس صاحبش غایب است، مادامی که غایب است، زکات به آن تعلّق نمی‌گیرد. صحیحہ ابراهیم بن ابی محمود و صحیحہ عبدالله بن سنان نیز در همین رابطه است.

از جمله روایات طایفه دوم، موثقه اسحاق بن عمار است که درباره فردی وارد شده بود که خودش از مالش غایب شده است؛ مثلاً به سفری رفته و دسترسی به او نیست و مالش هم زکوی است و چند سال از سفرش گذشته است. آیا پس از برگشت، زکات سال‌های گذشته را باید بدهد یا تنها آن سالی که در آن سال برگشته؟

گفتیم موثقه اسحاق بن عمار که درباره «میراث من غاب من أبیه» وارد شده بود، در این باره بود که شخصی وفات یافته بود، اولادی داشت و میراثش به اولاد رسید. این میراث، متعلّق زکات بوده و عین زکویه در آن وجود دارد؛ ولی یکی از فرزندان غایب است. سؤال این است که «هل یزکیه إذا هو جاء؟»؛ اگر این شخص آمد، آیا زکات سال‌های گذشته را باید بدهد یا خیر؟ حضرت فرمودند: «لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ فِي يَدِهِ». یعنی پس از برگشت، اگر سال بر آن مالی که در دستش است بگذرد، آنگاه زکاتش واجب است. حوّل‌هایی که در حال غیبت شخص بر این مال گذشته، زکات بر آن واجب نمی‌شود. از این موثقه روشن می‌شود که غیبت از مال هم مانع از تعلّق زکات است.

طایفه سوم: غصب غاصب

طایفه سوم، مربوط به مانع قهری، یعنی غصب غاصب است.

مصححه عیص بن القاسم از ابی عبدالله رحمته الله:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ مَالَ أَمْرَأَتِهِ فَلَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ أَعْلَيْهَا زَكَاةً؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الَّذِي مَنَعَهَا»؛

حدیث در این باره وارد شده است که از حضرت درباره زنی که شوهرش مال زکوئیه او را گرفته - مثلاً سکه اش را برده - و زن نتوانسته بر آن تصرف کند، سؤال شد: آیا بر او زکات واجب است؟

اگر این روایت بخواهد شاهد بحث ما باشد، باید این گونه باشد که «سألته عن رجل أخذ مال امرأته غصباً؛ یعنی از روایت این را بفهمیم که این مرد، پول همسرش را بدون اذن برداشته و اجازه تصرف در آن را به زن نمی دهد. غصباً آن را برداشته و زن، دسترسی به آن مال را ندارد. آیا زکات بر زن واجب است؟ پاسخ آمد که «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الَّذِي مَنَعَهَا»؛ یعنی زکات بر زن واجب نیست؛ زیرا مال در اختیارش نیست و غاصب بر آن مال دست گذاشته است. اما این فهم، مشکل دارد؛ چراکه اگر «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الَّذِي مَنَعَهَا» به این معنا باشد که زکات بر شوهر واجب است، اشکال دارد؛ زیرا زکات بر مال کسی واجب می شود که مالک آن باشد، نه بر غاصب. یکی از شرایط واجب شدن زکات این است که مالک مال باشد. زکات بر غاصب واجب نیست. پس «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الَّذِي مَنَعَهَا» به چه معناست؟ گفتیم برخی این عبارت را این گونه تأویل کرده اند: «وَزُرُّهَا عَلَى مَنْ مَنَعَهَا»؛ گناه آن برگردن کسی است که مانع شده؛ چراکه اگر مال در دست زن بود، زکاتش را می داد و اکنون که سلب قدرت شده، گناه این زکات ندادن بر عهده زوج است. گفتیم این وجه نیز اشکال دارد؛ زیرا ما می گوئیم چون زن دسترسی به مالش ندارد، لذا وزری متوجه او نیست؛ چون زکاتی بر او واجب نیست، لذا عقابی متوجه او نیست که بخواهد به گردن شوهر بیفتد. بله، عقاب غصب، حرف دیگری است؛ اما عقاب ترک زکات چرا به شوهر تعلق بگیرد؟ زکات که بر زن به خاطر عدم دسترسی اصلاً واجب نیست تا به شوهر تعلق بگیرد.

سرانجام در محل خود گفتیم که تنها وجه حمل این روایت بر قاعده، این است که اخذ مال به صورت قرض بوده باشد (اخذ منها قرضاً لا غصباً)؛ یعنی شوهر، سکه های زنش را قرض گرفته و نزد او بوده است. در این صورت، طبق قاعده، زکات بر قرض گیرنده (شوهر) واجب است نه قرض دهنده (زن). قبلاً گفتیم که اگر کسی مالی قرض گرفت و در حالیکه مال در دست مقترض است حوّل بر آن بگذرد، زکات بر عهده قرض گیرنده است.

ما در محل خود بیان کردیم و در اینجا نیز دوباره تأکید خواهیم کرد که این روایت (صحیح عیص بن القاسم) در موردی وارد شده است که به واسطه قرض، زن یا مالک نمی تواند زکات مال خود را بدهد؛ زیرا مالش در تملک و تحت الید خودش نیست. در واقع، این سلب تصرف، هر چند در قالب قرض باشد، یک مانع به حساب می آید.

خلاصه کلام اینکه، تنها وجه حمل این روایت بر قاعده همین است که اخذ مال به صورت قرض بوده است. چون این اخذ به صورت قرض، یک امر شرعی (عقد شرعی) است، لذا یک مانع شرعی است؛ لذا از نظر شرعی بر مالک اول (زن) واجب نیست که زکات مال را بدهد؛ زیرا مال از دسترس او خارج شده و در ملک قرض گیرنده وارد شده است.

این نکته را اجمالاً عرض می کنیم که با پرداختن به روایت بعدی که متعرض می شویم، این بحث روشن تر خواهد شد.

عدم تمکن تکوینی، ملاک مانعیت

به نظر می رسد همه مواردی که برخی از فقها آنها را مانع شرعی تلقی کرده اند و سپس مانع را به مانع شرعی تعمیم داده اند تا به این مبنا برسند که مانع، چه شرعی باشد و چه تکوینی، در هر دو صورت، وجوب زکات از مالک مرتفع است، به نظر ما همه این موانع، موانع تکوینی است.

وقتی کسی مالی را قرض می‌گیرد یا آن را غصب می‌کند، تکویناً مال تحت الید مالک اصلی نیست. این، مانع تکوینی است. اما مانع شرعی مثل نذر تصدّق - که مورد بحث ماست - این‌گونه نیست؛ چون مثلاً در نذر تصدّق، که مال، عین زکویّه است، آن مال در دست مالک است و تمکن تصرف دارد؛ اما تنها چیزی که مانع از زکات دادن می‌شود، تعلّق واجبیه مثل وجوب صدقه به وسیله نذر است. این آن چیزی است که ما از آن به «مانع شرعی» تعبیر می‌کنیم.

بنابراین، تفاوتی اساسی میان مواردی مانند قرض، رهن و حجر - که غالباً همراه با عدم دسترسی یا عدم تمکن تصرف‌اند - با مورد نذر تصدّق وجود دارد؛ زیرا در نذر تصدّق، مال در دسترس است و تصرف تکوینی ممکن است، تنها حکم شرعی دست مالک را بسته است.

بررسی تکمیلی طایفه سوم: مانع غصبی و سرقت

گفتیم برای طایفه سوم از روایات، مصححہ عیص بن القاسم وارد شده، اما معلوم گردید که این روایت، در واقع، ناظر به موردی که منع به واسطه غصب غاصب و مانع قهری باشد، نیست؛ بلکه به قرض بازمی‌گردد.

با این حال، روایات طایفه اول شامل مانع غصب غاصب هم می‌شود. گفتیم در روایات طایفه اول، عباراتی مانند «مَالٌ غَابَ عَنْ صَاحِبِهِ» یا «مَالٌ غَابَ صَاحِبُهُ عَنْهُ» آمده است. در روایت ذکر شده که چون «لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ» (تمکن بر تصرف ندارد)، زکات بر آن واجب نیست. این عدم تمکن (لَمْ يَقْدِرْ) شامل مواردی هم می‌شود که در اثر غصب یا سرقت، مال از دست مالک خارج شده است.

به طور مثال، صحیحہ زرارہ در مورد کسی که «مَالُهُ عَنْهُ غَائِبٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى اخْذِهِ»^۱ وارد شده است. حضرت علیه السلام فرمودند: زکات واجب نمی‌شود تا زمانی که مال به او برگردد. عبارت عامّ «لَا يَقْدِرُ عَلَى اخْذِهِ»، شامل غیبت قهری مانند غصب نیز می‌گردد و این نوع مانع (مانع غصبی) را نیز در بر می‌گیرد.

یا در خصوص سرقت سارق (دزدیدن مال)، هر چند روایت خاصی نداریم؛ اما همان روایات طایفه اول که در آنها عبارت: «لَا يَقْدِرُ عَلَى اخْذِهِ» آمده، این مورد را نیز در بر می‌گیرد.

طایفه چهارم: موانع شرعی (دین و ودیعه)

طایفه چهارم از روایات باب، مربوط به موانع شرعی است؛ مانند قرض، رهن و حجر که به سبب حکم شرعی، مالک نمی‌تواند در مال تصرف کند.

نظیر صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «لَا صَدَقَةَ عَلَى الدَّيْنِ»^۲ (زکات بر دین نیست). وقتی مالی قرض داده می‌شود، مالکیت آن به مقترض (قرض‌گیرنده) منتقل می‌گردد و در ملک او وارد می‌شود و بعد از گذر حَوْل، زکات هم بر خود او واجب می‌شود. زکاتش بر قرض‌دهنده واجب نیست؛ چون بر یک مال دو بار زکات واجب نمی‌شود. این یک مانع شرعی است.

یا صحیحہ ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا علیه السلام قال:

۱. همان؛ ح ۷.

۲. همان؛ ح ۶.

«قُلْتُ لِأَيِّ الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَدِيعَةُ وَالذَّيْنُ فَلَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا ثُمَّ يَأْخُذُهُمَا مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذَهُمَا ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ يُزَكِّي»^١؛

شخصی است که مالی دارد و این را قرض داده یا ودیعه نزد کسی گذاشته؛ یک ودیعه عقدی. «لَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا»؛ این عبارت برای فهم این روایت و استنباط حکم، مهم است. «مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذَهُمَا ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ يُزَكِّي». اگر عبارت: «لَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا» در این روایت نبود، می شد آن را صرفاً مانع تعلق حکم شرعی دانست. اما وجود این عبارت نشان می دهد که نکته عدم وجوب، در دسترس نبودن مال است. در دسترس نبودن یعنی یک مانع تکوینی است. گفتیم در مانع شرعی، مال در اختیارش است و عملاً می تواند در آن تصرف کند، اما شارع اجازه این تصرف را به او نمی دهد (مانع شرعی مثل وجوب تصدق)؛ اما در این موارد، اصلاً مال در اختیارش نیست. خلاصه، این گونه روایات شامل مورد بحث ما که نذر تصدق با مال زکوئه باشد، نخواهد شد.

پرسشگر: ...

معظم له: بحث اخیر ما بر سر «لا يقدر» نبود. بحث بر سر این بود که در این روایات، عبارت: «لَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا» یا نظیر آن آمده است. «لا يقدر» را گفتیم که دارای اطلاق است و شامل مواردی چون سرقت و غصب هم می شود. درست است که ما روایت خاصی در خصوص «مال مسروق» یا «مال مغضوب» نداریم؛ اما روایاتی که در باب «مَالٌ غَابَ عَنْ صَاحِبِهِ» یا «غَابَ مَالُهُ عَنْهُ» وارد شده اند، حاوی عبارت «لَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ» هستند. این «لَا يَقْدَرُ» علاوه بر اینکه مواردی مانند دفن مال [که جای آن فراموش شده] یا غیبت مالک از مال می شود، شامل غیبت قهری [مانند غصب و سرقت] نیز می شود.

پس این مورد (مانع غصبی)، تحت شمول روایات طایفه اول قرار می گیرد و همان طور که گفتیم، روایت خاصی در خصوص سرقت نداریم. در واقع، در این موارد، مانع، مانعی قهری است از قبیل سرقت سارق و غصب غاصب که روایات طایفه اول آنها را دربر می گیرد.

اکنون بحث از طایفه چهارم است؛ یعنی موانعی مثل دین و ودیعه و حجر است؛ مانعی که با حکم شرعی به وجود آمده است. در این موانعی که در روایت آمده است، می گوییم درست است که موانع شرعی است، اما به همراه عدم قدرت بر تصرف یا عدم وصول به مال است. لذا این روایات قابل حمل بر مانع شرعی صرف و محض نیستند، مثل نذر تصدق؛ بلکه همراه با عدم قدرت بر تصرف یا عدم وصول الی المال می باشند.

در صحیحہ عبدالله بن سنان نیز این نکته با عبارت: «لَا صَدَقَةَ عَلَى الدَّيْنِ وَلَا عَلَى الْمَالِ الْغَائِبِ عَنْكَ حَتَّى يَقَعَ فِي يَدِكَ» روشن شده است. این غایت (حَتَّى يَقَعَ فِي يَدِكَ) نشان می دهد که ملاک در وجوب زکات، قرار گرفتن مال در ید و تحت الید بودن آن برای مالک است. صرف مسأله دین بودن یا حجر بودن نیست؛ بلکه ملاک، دسترس بودن است. یا مثلاً صحیحہ زرارہ که فرمود:

«أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ مَالُهُ عَنْهُ غَائِبٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى اخْتِذِهِ قَالَ فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ». باز هم این روایت مربوط به آن طایفه است؛ اما چون حاوی ملاک و این نکته است، شامل بحث ما می شود. در انتهای همین روایت، حضرت فرمودند: «فَإِذَا خَرَجَ زَكَاةُ لِعَامٍ وَاحِدٍ فَإِنْ كَانَ يَدْعُهُ مُتَعَمِّدًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى اخْتِذِهِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ لِكُلِّ مَا مَرَّ بِهِ مِنَ السِّنِينَ»^۱.

این بخش اخیر روایت نشان می دهد که اگر قرض گیرنده یا شخص ودیعه گرفته نمی تواند قرض را پس بدهد، مالک شامل «لَا يَقْدِرُ عَلَى اخْتِذِهِ» می شود و زکات بر او واجب نیست؛ اما اگر مالک می تواند مال خود را که ودیعه یا قرض داده پس بگیرد، اما عمدتاً این کار را نکرده است و اصلاً مقتضی گفته بیا و مالت را بگیر، در واقع این مال نسبت به مالک «فی ید» است؛ لذا زکات تمامی سال های گذشته بر او واجب می شود. پس ملاک در وجوب زکات این است که اگر مال تحت الید مالک باشد - چه تکوینی و چه حکمی، به طوری که هر وقت بخواهد بتواند آن را بگیرد - مانع شرعی - مانند قرض و ودیعه - مانع از وجوب زکات نیست. پس صرف قرض و ودیعه نمی تواند مانع شرعی به حساب بیاید؛ بلکه ملاک، دسترسی و عدم دسترسی است. ملاک عدم وجوب زکات، تحت الید نبودن است و این تحت الید نبودن، همان قدرت تکوینی نداشتن است؛ چون تحت الید که نباشد، تمکن واقعی و تکوینی هم ندارد.

ما در محل خود گفته ایم که حق آن است که آنچه ملاک در منع وجوب زکات است، عدم قدرت تکوینی عرفی است که بر عدم الید یا عدم قدرت بر اخذ منطبق می شود. لذا فرمایش شیخ رحمته الله علیه و دیگر بزرگان - مبنی بر اینکه مانع شرعی نیز مانند مانع تکوینی، مانع است - در جایی صحیح است که مانع شرعی، مانعی باشد که مال را از تحت الید مالک خارج کند. اما اگر مانع شرعی، مانعی نباشد که مال را از تحت ید مالک خارج سازد، مانند نذر تصدق که مال در دست اوست و می تواند تصرف کند و تنها واجبی مثل وجوب نذر مانع شده است، در این صورت، مانع از تعلق زکات نمی شود و روایات شامل این مورد نمی شوند. حق این است که نذر تصدق، مانع از تعلق زکات نخواهد شد؛ البته با تفصیلی که شرح آن را در آینده بحث خواهیم کرد.

و صلَّى الله على محمد وآله الطاهرين